

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

نهج البلاغه

دوست

پایه هفتم

دوره اول متوسطه

ویژه مرحله آموزشی مسابقات نهج البلاغه



وزارت آموزش و پرورش
معاونت پرورشی و فرهنگی
اداره کل قرآن، عترت و نماز



سخن نخست دوست

انتخاب دوست در دوران نوجوانی نسبت به سنین دیگر اهمیت بیشتری دارد، زیرا در این دوران افراد بیشتر از هر زمانی تحت تأثیر دوستان خود قرار می‌گیرند و هویت خود را با توجه به ویژگی‌های آن‌ها شکل می‌دهند و این شکل‌گیری تأثیرات دراز مدتی در زندگی آینده آن‌ها دارد.

اگرچه انتخاب دوست خوب و شایسته در سنین مختلف زندگی با ارزش و مهم است ولی برای نوجوانان اهمیت بیشتری دارد، زیرا نوجوانی دوره گسترش دوستی‌ها و رفاقت با همسالان است و نوجوانان که در آغاز زندگی اجتماعی قرار گرفته‌اند می‌توانند به وسیله دوستی مناسب و بافضیلت، شخصیت خود را تقویت کرده و استعداد‌های اجتماعی خود را نشان دهند در آورند و خود را برای فعالیت‌های مهم اجتماعی آینده آماده کنند. با این مقدمه به سراغ توصیه‌های ارزشمند امام علی (ع) در رابطه با موضوع «دوست» می‌رویم.

حکمت ۱۲

أَعْجَزُ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ الْكَيْسَابِ الْإِخْوَانِ، وَ أَعْجَزُ مِنْهُ مَنْ ضَيَّعَ مَنْ ظَفِرَ بِهِ مِنْهُمْ.

ناتوان‌ترین مردم کسی است که در دوست‌یابی ناتوان است، و از او ناتوان‌تر آن‌هاست که دوستان خود را

از دست بدهد.

توضیح کوتاه:

شکی نیست که یکی از مهم‌ترین سرمایه‌ها انسان در زندگی دوستان صمیمی است؛ این سرمایه نه تنها برای یاری کردن انسان در برابر مشکلات، بلکه برای انس گرفتن و از تجربه‌ها و نظرات آنها بهره‌گیری کردن ضروری است و جالب این‌که به دست آوردن دوستان خوب کار آسانی است؛ نه مثل به دست آوردن مال است که احتیاج به تلاش و کوشش فراوان و گاهی نیاز به سرمایه‌گذاری‌های بزرگ دارد و نه مثل مقام است

که به دست آوردنش نیاز به روابط اجتماعی قوی دارد، بلکه با سرمایه ای که در اختیار هر کس هست به دست می آید و آن سرمایه گشاده رویی، ادب و معاشرت خوب است. حدیث معروفی است از امیر مؤمنان

علی (علیه السلام) که خطاب به مردم فرمود: «إِنَّكُمْ لَنْ تَسْعُوا النَّاسَ بِأَمْوَالِكُمْ فَسَعَوْهُمْ بِطَلَاقِهِ الْوَجْهِ وَحُسْنِ

الْلِقَاءِ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) يَقُولُ إِنَّكُمْ لَنْ تَسْعُوا النَّاسَ بِأَمْوَالِكُمْ فَسَعَوْهُمْ بِأَخْلَاقِكُمْ؛

(ای مردم) شما نمی توانید مردم را با اموال خود راضی نگه دارید، از این رو ایشان را با خوشرویی و رفتار خوب

راضی نگه دارید، زیرا من از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) شنیدم که می فرمود: شما نمی توانید خشنودی مردم

را با اموال (محدودتان) به دست آورید بنابراین با اخلاق نیکتان خشنودی آنها را به دست آورید». (بحار الانوار، ج

۶۸، ص ۳۸۴، ح ۲۲)

حکمت ۳۸

وَ قَالَ (عليه السلام) لِإِنِّهِ الْحَسَنِ (عليه السلام):

... يَا بَنِي إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْأَحْمَقِ، فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيُضْرِبُكَ؛ وَ إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْبَخِيلِ، فَإِنَّهُ يَفْعَدُ

عَنْكَ أَحْوَجَ مَا تَكُونُ إِلَيْهِ؛ وَ إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْفَاجِرِ، فَإِنَّهُ يَبِيعُكَ بِالتَّافِهِ؛ وَ إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْكَذَّابِ، فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ

يُقَرِّبُ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ وَ يُبْعَدُ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ.

۱- پسر من از دوستی با احمق بهره‌یز، چرا که می خواهد به تو نفعی رساند اما دچار زیان می کند.

۲- از دوستی با بخیل بهره‌یز، زیرا آنچه را که سخت به آن نیاز داری از تو دریغ می دارد.

۳- و از دوستی با بدکار بهره‌یز، که با اندک بهایی تو را می فروشد.

۴- و از دوستی با دروغگو بهره‌یز، که او به سراب مانند دور را به تو نزدیک، و نزدیک را دور می نمایاند.

توضیح کوتاه:

امام(علیه السلام) بعد از ذکر چهار جمله حکمت آمیز درباره عقل و حماقت و عُجب و رفتار نیکو به چهار نکته دیگر درباره ترک دوستی با چهار گروهی که صفات زشتی دارند می پردازد.

۱- احمق کسی است که بر اثر نادانی گرفتار اشتباهات بزرگ می شود؛ خوب را بد و بد را خوب می داند. تنها به ظاهر امور قضاوت می کند غافل از این که گاهی چیزی که ظاهرش زیان آور است باطنی پرسود دارد و یا آنچه آغازش ضرر دارد پایانش بسیار پرفایده است.

به همین دلیل گاهی با اصرار، دوست خود را وادار به انجام کاری می کند که عاقبت بدی دارد و به عکس از کاری باز می دارد که سرانجامش پر از موفقیت و سعادت است و چون وسوسه های چنین فرد احمقی خواه ناخواه ممکن است در انسان اثر بگذارد، امام می فرماید پیوند دوستی خود را با چنین افرادی قطع کن.

۲- بخیل انواع و اقسامی دارد. ساده ترین آن این است که حاضر نیست از مواهبی که خدا به او داده در اختیار دیگران بگذارد، هرچند بسیار بیش از نیاز در اختیار دارد و نوع دیگر از بخیل این است که خودش هم حاضر به مصرف آن مواهب نیست؛ یعنی نسبت به خود بخل می ورزد و بدترین انواع بخل کسی است که از استفاده کردن مردم از مواهب یکدیگر ناراحت می شود.

امام در اینجا می فرماید: دوستان گاه به یکدیگر نیازمند می شوند و حتی گاهی به قدری نیاز شدید است که سرنوشت انسان را رقم می زند و اگر دوست، بخیل باشد در چنین حالتی نیز انسان را رها می سازد. اما اگر خودش نیازمند شود انتظار هر گونه کمک را دارد.

۳- سومین کسی را که امام فرزندش را از دوستی با او نهی می کند افراد فاجر و فاسق و بی بند و بار اند. این گونه افراد پیوسته به دنبال هوا و هوس خویش اند؛ نه وجدان بیداری دارند و نه شخصیت و شرف و نه دین و ایمان درستی. به همین دلیل هر زمان هوا و هوس آنها اقتضا کند به دنبال آن می روند و دوستان خود را به اندک چیزی می فروشند.

۴- دوستی با آدم کذاب و بسیار دروغ گو خطرناک است. گاه عوامل پیروزی برای رسیدن به یک هدف فراهم می شود؛ اما او با دروغ هایش رسیدن به آن را غیر ممکن و محال می شمرد و فرصت ها از این طریق از دست می رود و گاه به عکس، کارهایی پیش روی انسان است که شرایط آن فراهم نشده و ورود در آن مایه شکست است؛ اما این دروغ گوی بی بند و بار چنان سخن می گوید که گویی فردا انسان به هدف می رسد.

می دانیم سراب منظره ای است که در بیابان به هنگام گرمای هوا پیدا می شود و از دور چیزی شبیه آب به چشم می خورد (در حالی که بر اثر اختلاف فشردگی طبقات در آن هوای گرمای آفتاب عکس گوشه ای از آسمان آبی به روی زمین می افتد که انسان آن را آب می پندارد) ولی هنگامی که نزدیک می رود اثری از آب در آنجا نمی بیند. کسانی که واقعیت ها را در نظر انسان وارونه جلوه می دهند شباهت زیادی به سراب دارند و امیر مؤمنان علی (علیه السلام) مخصوصاً روی این مطلب تکیه فرموده که دورغگویان، دور را نزدیک و نزدیک را دور می سازند و این نوعی تغییر واقعیت است.

در احادیث اسلامی از مشاورت با کذاب هم نهی شده است: در غُرِّ الْحَكَمِ از علی (علیه السلام) نقل شده که فرمود: «با کذاب مشورت مکن که دور را برای تو نزدیک و نزدیک را برای تو دور می سازد؛ لا تَسْتَشِرِ الْكَذَّابَ فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ يَقْرَبُ عَلَيْكَ الْبُعِيدَ وَيَبْعَدُ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ». (غررالحکم، ح ۱۰۰۹۲)

حکمت ۶۵

فَقَدْ الْأَجِئَ غُرْبَةً.

از دست دادن دوستان غربت است.

توضیح کوتاه:

روشن است که انسان در وطن علاقه های فراوانی دارد؛ که در مسائل مادی و معنوی از آنها بهره می گیرد و احساس تنهایی نمی کند چون در وطن خویش است و در مشکلات بدون پناه نیست، آرامش خاطر دارد و احساس امنیت می کند؛ ولی در غربت و دوری از وطن همه اینها را از دست می دهد، خود را تنهای تنها می بیند؛ بدون یار و یاور و بی پناه و بدون آرامش. امام می فرماید: انسان اگر در وطن خویش هم باشد ولی دوستان را از دست دهد گویی در غربت و دور از وطن است.

همین مضمون در نامه ۳۱ که توصیه نامه ی امام به فرزند دلبندهش امام حسن مجتبی (علیه السلام) است به صورت دیگری نقل شده فرمود: «الْغَرِيبُ مَنْ لَيْسَ لَهُ حَبِيبٌ؛ غریب کسی است که دوستی ندارد.» اضافه بر اینها، انسان دارای روح اجتماعی است و جوامع بشری در سایه همین روح به وجود آمد. تمدن ها، پیروزی های علمی و پیشرفت صنایع و علوم همه مولود این روح اجتماعی است. به همین دلیل انسان پیوسته تلاش و کوشش می کند دوستان بیشتر و بهتری پیدا کند و آنها که علاقه به انزوا دارند و از انتخاب دوست عاجزند در واقع بیمارند. حال اگر دوستانش را از دست دهد گرفتار حالتی می شود که گویی بخشی از وجود خود را از دست داده است.

پیام این کلام حکمت آمیز این است که هر مسلمانی باید بکوشد و دوستان بیشتری برای خود فراهم سازد ولی مسلم است که هر کسی شایسته دوستی نیست بلکه باید دوستانی انتخاب کرد که کمک بر دین و دنیا باشند.

حکمت ۱۳۴

لَا يَكُونُ الصَّدِيقُ صَدِيقًا حَتَّى يَحْفَظَ أَخَاهُ فِي ثَلَاثٍ: فِي نَكْبَتِهِ وَ عَيْبَتِهِ وَ وَفَاتِهِ.

دوست، دوست نیست مگر آن که حقوق برادرش را در سه جایگاه نگه دارد: در روزگار گرفتاری، آن هنگام که حضور ندارد، و پس از مرگ.

توضیح کوتاه:

شک نیست که انسان در زندگی خود نیازمند به دوستانی است که در مشکلات به او کمک کنند و در زمان راحتی همدم انسان باشند، زیرا روح اجتماعی انسان از یک سو و نیازهای گسترده ای که دارد و به تنهایی قادر به رسیدن به آنها نیست از سوی دیگر ایجاب می کند که یارانی برای خود انتخاب کند؛ ولی این یاران مختلف اند؛ گروهی مانند تاجرانند که دائماً انتظار دارند در مقابل خدمتی، خدمتی به آنان شود و طبیعی است که هر وقت از دوست خود بهره ای نداشته باشند او را برای همیشه رها می کنند. گروه دیگری هستند که گرچه در برابر هر خدمت انتظار خدمتی دارند؛ ولی خدمات پیشین را فراموش نمی کنند و به پاس آنها دوست خود را در مشکلات یاری می دهند؛ اما هنگامی که تصور می کنند پاداش خدمت های پیشین او را داده اند

رهایش می سازند. گروه سومی نیز هستند که دوستی آنها بر اساس محبت است و صفا و صداقت نه نتیجه خدمت و کاری شبیه تجارت. آنها به هنگام قدرت به دوستان خود خدمت می کنند و انتظار پاسخی از آنها ندارند و به همین دلیل به هنگام بروز مشکلات برای دوستان خود هرگز آنها را رها نمی سازند و همچنان به اصول برادری و دوستی وفادارند. امام (علیه السلام) در این کلام پربارش اشاره به این گروه می کند که دوستان حقیقی و واقعی اند؛ آنها در سه زمان دوست خود را فراموش نمی کنند؛ به هنگام «نکبت» آنها در چنین زمانی در کنار دوست خود می ایستند، به او کمک می کنند، تسلی خاطر می دهند، غمگسار و وفادارند. «نکبت» در اصل به معنای انحراف از مسیر است همان گونه که در قرآن مجید آمده «وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَّا كِئُونَ»؛ اما کسانی که به آخرت ایمان ندارند از این راه منحرف می شوند». (سوره مؤمنون، آیه ۷۴) از این رو هنگامی که دنیا به کسی پشت کند از آن تعبیر به نکبت دنیا می کنند و از آنجا که بروز مشکلات، مصائب و بلاها مصداق نکبت است بسیاری نکبت را به معنای بلا و مصیبت تفسیر کرده اند.

شاعر نیز می گوید:

دوست آن باشد که گیرد دست دوست *** در پریشان حالی و درماندگی
 اضافه بر این بعضی هستند که در حضور دوست به سبب شرم و حیا رسم دوستی را به جا می آورند؛ ولی به هنگامی که آنها غائب باشند خود را از آن خلاص می کنند و به اصطلاح «حفظ الغیب» ندارند و از آن فراتر هنگامی که دوستان از دنیا بروند و دست او از همه چیز کوتاه گردد و امید خدمتی از او نداشته باشند او را فراموش می کنند؛ نه به سراغ همسر و فرزند او می روند که اگر مشکلی دارند حل کنند، نه در جمع دوستان زنده یادی از او می کنند و نه کار خیری برای او انجام می دهند. امام (علیه السلام) می فرماید: دوست واقعی کسی است که در این سه حالت دوستش را فراموش نکند.

البته مدعیان دوستی فراوان اند و دوستان واقعی که در کلام حکیمانه فوق بگنجند اندک اند.
 در حدیثی در غررالحکم از امام (علیه السلام) آمده است که می فرماید: «الْصَّدِيقُ الصَّدُوقُ مَنْ نَصَحَكَ فِي عَيْبِكَ وَحَفَظَكَ فِي غَيْبِكَ وَأَثَرَكَ عَلَى نَفْسِهِ؛ دوست راستگو کسی است که عیوب تو را برای تو بگوید و اندرز دهد و در غیبت مراتب دوستی را حفظ کند و تو را بر خود (در حل مشکلات) مقدم شمرد»
 (غررالحکم، کلمه ۹۷۲۹)

حکمت ۱۵۸

عَاتِبَ أَخَاكَ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ، وَارْزُدْ شَرَّهُ بِالْإِنْعَامِ عَلَيْهِ.

برادرت را با احسانی که در حق او می کنی سرزنش کن، و شر او را با بخشش بازگردان.

توضیح کوتاه:

می دانیم که گاه دوستان - به ویژه هنگامی که مدت دوستی طولانی باشد - بی مهری هایی در حق یکدیگر انجام می دهند، اگر باب گله و سرزنش و مقابله به مثل باز شود ممکن است این شکاف روز به روز بیشتر گردد و نامهربانی ها به شکل تصاعدی پیش رود و حتی رشته اخوت و دوستی از هم گسسته شود؛ اما اگر به جای مقابله به مثل، مقابله به ضد انجام شود آن گونه که امام (علیه السلام) در این گفتار حکیمانه اش فرموده است، به زودی این وضع پایان می یابد و شخص خطاکار از کرده خود پشیمان می گردد و در مقام جبران بر می آید. مثلاً او به هنگام بازگشت از مسافرت به دیدار من نیامد به جای این که او را سرزنش کنم انتظار می کشم در موقع مناسب به دیدارش بروم؛ بدیهی است که هر قدر او فرد کم محبتی باشد باز تحت تأثیر قرار می گیرد یا موقع امتحانات به من کمک درسی نکرد؛ اما من به هنگامی که احساس می کنم نیاز دارد به سراغش می روم و کمک بیشتری به او می کنم. به یقین دوست شما در آینده بی مهری خود را تکرار نخواهد کرد.

اساس این سخن همان است که در قرآن مجید آمده می فرماید «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ»؛ بدی را با نیکی دفع کن، ناگاه (خواهی دید) همان کس که میان تو و او دشمنی است، گویی دوستی گرم و صمیمی است». (سوره فصلت، آیه ۳۴)

ولی همان گونه که در آیه بعد از این آیه آمده است همه افراد این قدر ظرفیت و سعه صدر ندارند که بتوانند بدی ها را با خوبی و بی مهری ها را با محبت پاسخ گویند، می فرماید: «وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ»؛ اما جز کسانی که دارای صبر و استقامتند به این مقام نمی رسند و جز کسانی که بهره عظیمی (از ایمان و تقوا) دارند به آن نایل نمی گردند»

رفتار پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و امامان معصوم (علیهم السلام) و اصحاب و یاران ایشان الگوی روشنی برای این مطلب است.

بعد از داستان فتح مکه؛ بسیاری از مسلمانان انتظار داشتند که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) انتقام خونین و شدیدی از آنها بگیرد و سرزمین مکه را از لوٹ وجودشان پاک سازد. حتی بعضی از آنها پیش خود

شعار «الْيَوْمَ يَوْمُ الْمَلْحَمَةِ؛ امروز روز انتقام است» را سر دادند ولی ناگهان دیدند که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) با جمله کوتاه و پرمعنا «أَذْهَبُوا أَنْتُمْ الطُّلُقَاءَ؛ بروید که همه آزادید» و شعار «الْيَوْمَ يَوْمُ الْمَرْحَمَةِ؛ امروز روز بخشش است» صحنه را به کلی عوض کرد و همین سبب شد اکثر دشمنان اسلام به دوستان صمیمی پیامبر (صلی الله علیه وآله) مبدل شدند و طبق آیه شریفه «وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا؛ و بینی مردم گروه گروه وارد دین خدا می شوند». (سوره نصر آیه ۲)

به گفته شاعر:

بدی را بدی سهل باشد جزا *** اگر مردی أَحْسِنُ إِلَى مَنْ أَسَاء!

درس هایی برای زندگی

حکمت ۶۰

اللِّسَانُ سُبُّعٌ، إِنْ خُلِّيَ عَنْهُ عَقَرَ.

زبان تربیت نشده، درنده ای است که اگر رهایش کنی می گزد.

حکمت ۶۲

إِذَا حُيِّتَ بِتَحِيَّةٍ فَحَيِّ بِأَحْسَنَ مِنْهَا، وَإِذَا أُسْدِيَتْ إِلَيْكَ يَدٌ فَكَافِئْهَا بِمَا يُرْبِي عَلَيْهَا، وَالْفَضْلُ مَعَ ذَلِكَ لِلْبَادِي.

چون تو را ستودند، بهتر از آنان ستایش کن، و چون به تو احسان کردند، بیشتر از آن ببخش. به هر حال پاداش بیشتر از آن آغاز کننده است.

حکمت ۱۷۸

أُحْصِدِ الشَّرَّ مِنْ صَدْرٍ غَيْرِكَ، بِقَلْعِهِ مِنْ صَدْرِكَ.

بدی را از سینه دیگران، با کندن آن از سینه خود، ریشه کن نما.

حکمت ۱۸۲

لَا خَيْرَ فِي الصَّمْتِ عَنِ الْحُكْمِ، كَمَا أَنَّهُ لَا خَيْرَ فِي الْقَوْلِ بِالْجَهْلِ.

آنجا که باید سخن درست گفت، در خاموشی خیری نیست، چنانکه در سخن نا آگاهانه نیز خیری نخواهد بود.

حکمت ۲۱۴

مَنْ لَانَ عَوْدُهُ، كَثُفَتْ أَعْصَانُهُ.

کسی که درخت شخصیت او نرم و بی عیب باشد، شاخ و برگش (دوستان و یارانش) فراوان است.

حکمت ۲۱۸

حَسَدُ الصَّدِيقِ، مِنْ سُمِّ الْمَوَدَّةِ.

حسادت بر دوست، از آفات دوستی است.